

متوجه و حساس می‌شوند. از این به بعد، حداقل ادامه دادن کارشان سخت‌تر است و به آن راحتی نمی‌توانند از کشور ارتزاق کنند. در حوزهٔ مباحث بانکی و سیاست‌های مرتبط با تسهیلات‌گیرندگان و شفافیت دربارهٔ بدهکاران بزرگ بانکی، کار این‌قدر سخت به نظر می‌رسید که وقتی وزیر اقتصاد با مدیران عامل بانک‌ها مطرح می‌کند که این کار را انجام بدهیم، خود آن‌ها موضع می‌گیرند که با این کار، ما مشتریانمان را از دست می‌دهیم! یعنی نمی‌خواهند از مناسبات قدیم دل بکنند، درحالی‌که می‌دانند خود آن‌ها باید اولین مدافعان باشند و به دولت بگویند اجازه بدهید ما این‌ها را شفاف کنیم تا بدحسابی برای این بدهکاران به‌قدری پرهزینه باشد که بیایند تسویه کنند یا حداقل متوجه شویم در جای دیگر نباید به آن‌ها تسهیلات جدید بدهیم. منظورم از این حرف‌ها این است که مسیرهای گذار و تحول روشن بود که باید چه اتفاقاتی بیفتد؛ اما آن چسبندگی‌ها اجازه نمی‌داد، مگر اینکه کار به جایی برسد که دیگر الزام کنیم که آقای مدیرعامل، اگر این کار را مثلاً در روز ۲۲ فروردین انجام ندهی، دیگر مدیر این بانک نخواهی بود.

■ **تعبیر دولت‌رفاهِ نفتی، تعبیر روشن‌گر و ویژه‌ای است؛ یعنی می‌تواند در سه کلمه، یک صورت‌بندی نظری از اقتصاد ایران به ما بدهد و اینکه نشان دهد دولت در ایران وقتی به شمایل اقتصاد درمی‌آید، به چه چیزی تبدیل می‌شود. حال وقتی شما گفتمان «عدالت و جمهوریت» را به‌منزلهٔ گفتمان دولت سیزدهم برگزیده‌اید، می‌خواهید این دولت‌رفاهِ نفتی را به چه دولتی تبدیل کنید؟**

گام اولی که به نظر من تحول از این گذرگاه شروع می‌شود، این است که دولت‌رفاهِ نفتی کاملاً شکننده را اول باید به دولت‌رفاهِ غیرشکننده تبدیل کنیم.

■ **«نفتی» غیرشکننده؟**

نه، دولت‌رفاهِ غیرشکننده. نفتی بودن در خودش التزامی از آن شکننده بودن را دارد. در عرصهٔ دیپلماسی حوزهٔ انرژی هرچه موفق باشیم خوب است، هرچه بتوانیم بازارهای دیگر را از خودمان متأثر و به خودمان وابسته کنیم خوب است؛ اما اینکه این وابستگی مخارج جاری کشور به درآمد نفتی را ادامه دهیم خوب نیست.

■ **یعنی دست‌کم نفت را از این حالت که خون اقتصاد ایران باشد، خارج کنید؟**

بله، یا لاقلاً تبدیلیش کنیم به جایی که می‌تواند موتور تولید و سرمایه‌گذاری اقتصاد ایران باشد، به‌جای اینکه موتور مصرف را تغذیه کند. حداقل آن خون به موتور مصرف نرود و به جهاز تولیدی تزریق بشود، نه جهاز مصرفی اقتصاد ایران.

به نظر من، قدم اول این است که همان منویات اقتصاد مقاومتی را اولویت بدهیم که کمتر آسیب‌پذیر باشیم؛ نه به‌معنای رتبی، به‌معنای زمانی؛ به‌جهت اینکه نوعی از حیات و بقای اقتصاد ایران وابسته است به اینکه ما نباید این‌قدر شکننده باشیم. بنابراین هر عنصر و سیاستی که

کمک کند مقاوم‌تر بشویم و کمتر آسیب ببینیم، شرط لازم برای ادامهٔ بقاست؛ و اینکه از الگوی دولت‌رفاه‌ی گذشته عبور کنیم و به‌سمت الگویی دیگر برویم، شرط کافی و مطلوب و کمالی می‌شود.

■ **و آن الگوی دیگر چیست؟**

من قائل به این هستم که در نظام سیاست‌گذاری اقتصاد ایران، ما هنوز صورت‌بندی قابل‌اجماعی برای آن مقصد نداریم؛ یعنی در بین سیاست‌گذاران و نهادهای عالی کشور، در بخش زیادی از نبایدها اجماع نظر هست، اما درمورد اینکه آن مقصدی که می‌خواهیم به آن برسیم دقیقاً چه شاکله و شمایی دارد، اجماع نظر نیست. به نظر من ضعف جدی آنچه به‌عنوان سند الگوی اسلامی‌ایرانی

در دولت سیزدهم به این سمت رفتیم که نظامی از شفافیت اطلاعات اقتصادی درست کنیم و کسانی که باید مالیات بدهند، از کسانی که نباید مالیات بدهند واقعاً متمایز شوند. در سال ۱۴۰۰، به‌اندازهٔ نصف کل سال‌های اقتصاد ایران فقط مؤدی مالیاتی جدید شناسایی کردیم

در این ماه‌های سال ۱۴۰۱ داریم پیگیری می‌کنیم، این است که ابتدا خیالمان راحت باشد آن عناصری را، که مرزهای وجودی این اقتصاد را تهدید می‌کردند که شما آن‌قدر ضعیف و وابسته باشید که ادامهٔ حیاتتان محل تردید باشد، یعنی همان نظام وابستگی داخلی و درونی که اجازه نمی‌داد خودمان را مقاوم کنیم، باید کنار بگذاریم. بخش زیادی از اقداماتی که الان دارد صورت می‌گیرد نخ تسبیحی است که می‌تواند به آن کاری که الان وزارت اقتصاد، وزارت صمت یا سایر وزارتخانه‌های اقتصادی با طرح همین موضوع یارانه‌ها یا وضع نظام مالیاتی و گمرک و بودجه انجام می‌دهند، معنی بدهد.

دربارهٔ بودجه این جمله را هم بگویم که واقعاً سیاست بودجه‌ای و مالی یکی از آن عناصری بود که داشت اساس بقا و کیان اقتصاد ایران را در دههٔ نود تهدید می‌کرد. به‌ویژه در دو سال پایانی دولت قبل، با رویکرد کاملاً مخربی که سازمان برنامه و بودجه در پیش گرفته بود، آن‌قدر داشتیم دولت را منبسط می‌کردیم که گویا دولت‌رفاهِ دوران نفتی دارد کار می‌کند؛ درحالی‌که تمام مختصات پیرامونی ما در دههٔ نود، دیگر به ما اجازه نداده بود که به‌مثابهٔ دولت‌رفاهِ نفتی بزرگ بشویم. یعنی اقتصادی بود که دیگر عملاً نفتی نداشت؛ به این معنا که نفت دیگر موتور حرکت سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران دههٔ نود نبود، درحالی‌که قبلاً بود. بنابراین وقتی که در دههٔ نود نتوانستیم نفت بفروشیم، تقریباً در اکثر سال‌ها تشکیل سرمایهٔ ثابت یا سرمایه‌گذاری در کشور ما به‌سمت صفر نزول پیدا کرد و بعضی سال‌ها هم منفی شد. نفت به‌عنوان موتور مولد کسب درآمد‌های دولت، در سال ۱۳۹۹ به یکی از پایین‌ترین سطوح خودش رسیده بود؛ اما همزمان بُعد رفاه‌گرایانهٔ اقتصاد داشت کار خودش را می‌کرد، انگارنه‌انگار که قرار بود این نفت سوخت دولت‌رفاه را تأمین بکند. در دههٔ نود، دیگر سوختی وجود نداشت؛ اما دولت گرفتار چرخه‌های سیاسی شده بود که دنبال کسب محبوبیت از دل بودجه بود؛ یعنی بالاینکه دولت سوختی نداشت، موتور هزینه‌زایی آن با سرعت قبل کار می‌کرد؛ درحالی‌که اگر معکوس نمی‌شد، لاقلاً این دو باید با هم تنظیم می‌شدند.

یکی دیگر از اتفاقات خیلی مهمی که ما وقتی متغیرها را در اقتصاد می‌بینیم متوجه می‌شویم، این بود که گروه‌های مختلف مثل دانشگاهیان، آموزش‌وپرورش‌ی‌ها و بخش‌ها و اصناف مختلف دیگر مثل بازنشستگان، همه توقع داشتند که وقتی تورم بیشتر شده است باید بیشتر هزینه کنیم؛ جمع زیادی از دستگاه‌ها باز هم داشتند هزینه‌تراشی می‌کردند؛ کارمندان همچنان داشتند رفاهیات خودشان را پی می‌گرفتند، انگارنه‌انگار که الان در آن دورهٔ اوج نفتی نیستیم. اما دولت در سیاست بودجه‌ای خودش محکم ایستاد و نه‌تنها اجازهٔ افزایش بیش از ۱۰ درصدی حقوق و دستمزد را در سال ۱۴۰۱ نداد، بلکه به بسیاری از پرداخت‌های غیرضروری سال ۱۴۰۰ هم اجازهٔ تحقق نداد. اینجا هم دوباره رئیس‌جمهور این دشواری را به جان خرید و بسیاری کسانی که از موتور

پیشرفت منتشر شد، این بود که آن تصویر را برای ما تصریح نمی‌کرد که به چه نقطه‌ای خواهیم رسید.

■ **یعنی الان اقتصاد ایران به نقطه‌ای رسیده که می‌داند چه چیز نمی‌خواهد، اما نمی‌داند چه چیز می‌خواهد؟**

در لایهٔ سیاست‌های ناظر به همان مسئلهٔ وابستگی و آسیب‌پذیری، این را همه می‌دانیم که ما برای اینکه آسیب‌پذیر نباشیم باید چه‌جور باشیم؛ اما آیا این صورت کمالی اقتصاد ایران است و ما به اهداف حکومت‌سازی در بخش اقتصاد - اگر این را یکی از مراحل بدانیم - رسیده‌ایم؟ نه. آنچه انتظار می‌رفت از دل الگوی اسلامی‌ایرانی پیشرفت دربیاید، پاسخ به این پرسش بود که ما از این دولت‌رفاه می‌خواهیم به چه الگویی گذار کنیم؟ کاری که در سال ۱۴۰۰ شروع شده و